

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هشتم، شماره چهاردهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

تحلیل و بررسی رمان «از به» رضا امیرخانی بر اساس الگوی کنشگرایی

گرماس (علمی - پژوهشی)

دکتر محمد جواد عرفانی بیضایی^۱، حمید رضا اکبری^۲

چکیده

رمان «از به» رضا امیرخانی سرگذشت شخصیت‌های یک روایت است که به شکل ۴۷ نامه از طرف عده‌ای از شخصیت‌های داستان به گروهی دیگر از شخصیت‌ها فرستاده می‌شود. این رمان به دلیل ساختار منحصربه‌فرد خود از منظر شکل‌گیری روایت و شخصیت‌پردازی، اثری درخور توجه و قابل تأمل است. رضا امیرخانی این رمان را در سال ۱۳۸۰ با موضوع دفاع مقدس خلق کرده است. الگوی کنشگرایی گرماس به‌عنوان محمل تحلیل این روایت می‌تواند با نگرشی جامع و کامل، نقش هر یک از شخصیت‌های رمان را در الگویی دقیق پیرامون سه محور «میل» «انتقال» و «قدرت» به نمایش بگذارد.

نتایج به‌دست‌آمده از این تحقیق، انطباق الگوی کنشگرایی گرماس را در تبیین و تحلیل شخصیت‌های این رمان نشان می‌دهد. در محور میل؛ کنشگر اصلی «مرتضی مشکات» و اهداف او «شوق پرواز» و «فرزندخواندگی فرانک ناصری» است. در محور انتقال با فرستنده‌هایی مرتبط به هدف اصلی و هدف فرعی از نوع، شوق پرواز (مرتضی مشکات)، طیبه همسر مرتضی، سرگرد خلبان رحیم میریان و فرانک ناصری مواجه هستیم. گیرنده یا ذینفع‌های روایت به ترتیب؛ طیبه همسر مرتضی، سرگرد خلبان رحیم میریان، فرانک ناصری، مرتضی مشکات، عموی فرانک، سیروس؛ پسرعموی فرانک می‌باشند و در محور قدرت؛ یاریگران این روایت، سرگرد خلبان رحیم میریان، طیبه همسر مرتضی، فرانک ناصری، عموی فرانک، پیرزن و سر سرگرد خلبان آرش تیموری می‌باشند و بازدارندگان، فرماندهی نیروی هوایی و سرگرد خلبان آرش تیموری هستند.

واژه‌های کلیدی: رمان، از به، رضا امیرخانی، شخصیت، الگوی کنشگرایی گرماس.

^۱ . استادیار دانشگاه پیام نور مرکز مشهد (نویسنده مسئول) m_erfani@pnu.ac.ir

^۲ . کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی hamidrezaakbari22@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۳/۱۲/۱۹

۱- مقدمه

در عرصه قابل تأمل ادبیات داستانی امروز ایران، آثار داستانی فراوانی را متأثر از جنگ می‌یابیم که نویسندگان این آثار به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از این پدیده تأثیر پذیرفته‌اند. هشت سال دفاع مقدس، سرشار از اتفاقات ریزودرشتی است که می‌تواند دستمایه ادبیات داستانی ما قرار گیرد. کتاب‌های دفاع مقدس در رشته‌های خاطره‌نگاری، حبس-نگاری، اسارت‌نویسی، داستان کوتاه، داستان بلند، رمان و حتی پژوهش و تحقیق مخاطب خود را پیدا کرده‌است. از این میان، «رمان» به دلیل نمایش واقعی‌تر از زندگی به‌عنوان تأثیرگذارترین نوع ادبی‌منثور پیوسته مورد توجه نویسندگان و منتقدان قرار گرفته‌است؛ اما در شناسایی این نوع ادبی‌منثور و تحلیل آن با نگاهی ساختاری از میان عناصر سازنده آن به شناسایی و تحلیل «شخصیت و شخصیت‌پردازی» می‌پردازیم.

۱-۱- بیان مسئله

«شخصیت‌پردازی» در رمان به‌عنوان کلیدی‌ترین عنصر ساختار رمان، شناخته می‌شود. در تحلیل و شناسایی شخصیت‌های رمان لازم است تا با شناخت کافی از گونه‌های خلق شخصیت آشنا بود. به‌طور معمول، شخصیت‌های رمان به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم خلق می‌شوند. از میان نظریه‌های مختلفی که به تحلیل شخصیت‌های داستان بر اساس کنش و عملکرد آنها در سیر روایت می‌پردازند می‌توان به نظریه کنشگرای گرماس اشاره کرد. این نظریه با محور قراردادن نقش شخصیت‌ها در شکل‌گیری روایت، کنشگرهای مختلفی چون ۱. فرستنده ۲. گیرنده (ذینفع) ۳. موضوع ۴. هدف ۵. یاری‌دهنده ۶. بازدارنده را معرفی می‌کند. شخصیت اصلی (کنشگر اصلی) در طول داستان برای دستیابی به هدف یا اهداف با کنشگرهای مختلف روبرو می‌شود. این کنشگرها در واقع خط سیر روایت داستان را ترسیم می‌کنند. با این نگرش می‌توان شخصیت‌های رمان «از به» را مورد تحلیل و بررسی قرارداد. در رمان «از به» این مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهیم که هر شخصیت در کدام نقش قرار گرفته و در الگوی طراحی شده جزو کدام‌یک از سه محور میل، انتقال و قدرت

- قرار می‌گیرد و آیا می‌توان شخصیتی را یافت که در هیچ‌کدام از این محورها قرار نگیرد؟ در نهایت، الگوی معرفی شده در روایت داستان و شکل‌گیری شخصیت‌های داستان چگونه ترسیم می‌شود؟ با ترسیم این دورنما پرسش‌هایی در این زمینه قابل طرح است.
- آیا الگوی کنشگرای گرماس در تحلیل و شناسایی شخصیت و پیرنگ داستان قابل بررسی است؟
- در صورت انطباق الگوی گرماس، کنشگر اصلی و دیگر جنبه‌های مرتبط با کنشگر اصلی در رمان «از به» چیست؟
- آیا سه محور میل، انتقال و قدرت در این رمان قابل تحلیل و بررسی است؟
- در مورد پرسش‌های بالا می‌توان پاسخ‌هایی به شرح زیر ارائه کرد که در ادامه پژوهش با کندوکاو و تحلیل‌هایی که صورت خواهد پذیرفت، درستی آنها مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.
- الگوی کنشگرای گرماس به‌طور دقیق در شناسایی و تحلیل شخصیت‌های این رمان قابل اجرا و بررسی است.
- کنشگر اصلی در این روایت، «مرتضی مشکات» سرهنگ خلبان بازنشسته؛ هدف اصلی، «پرواز کردن» و هدف فرعی، «فرزندخواندگی فرانک ناصری» است و دیگر جنبه‌های مرتبط با کنشگر اصلی به ترتیب به‌عنوان فرستنده، گیرنده، یاریگر و بازدارنده قابل ارائه و شناسایی هستند.
- هر سه محور میل، انتقال و قدرت در این تحقیق وجود دارد. محور میل شامل (کنشگر اصلی و اهداف)، محور انتقال شامل (فرستنده و گیرنده) و محور قدرت شامل (یاریگر و بازدارنده) قابل ترسیم است.
- برای بررسی اهمیت و جایگاه شخصیت‌ها در این رمان از الگوی کنشگرای گرماس استفاده شده است. این الگو ارتباط شخصیت‌ها را در نمایی زنجیره‌ای نشان می‌دهد؛ بدین شکل که هر کدام از شخصیت‌ها در سه محور میل، انتقال و قدرت با توجه به نقش خود در روایت معرفی می‌شوند.

۱-۲- ضرورت تحقیق

از آنجا که ادبیات داستانی معاصر و به ویژه ادبیات داستانی دفاع مقدس به طور دقیق و علمی و به اندازه کافی نقد و تحلیل نشده است و از شیوه‌های جدید نقد و نظریه فاصله دارد؛ شناخت ابعاد مختلف رمان‌های این حوزه و انجام چنین تحقیقاتی ضروری است؛ از این رو با تحلیل و بازخوانی این نوع ادبی می‌توان بن‌مایه‌ها و اندیشه‌های مؤلفان این آثار را در حوزه دفاع مقدس بازشناسی و واکاوی کرد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

با جستجو در تحقیقات انجام شده در مورد این موضوع می‌توان پیشینه تحقیق را در دو گروه مقالات و پایان‌نامه‌ها دسته‌بندی کرد.

۱-۳-۱- مقالات

تحلیل و بررسی شخصیت در رمان معاصر:

آتش سودا، محمدعلی؛ امید حریری جهرمی، «شخصیت‌پردازی در رمان همسایه‌ها احمد محمود»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، پاییز ۱۳۸۹، ۹-۲۸. دشتی آهنگر، مصطفی «تحلیل ساختاری پیرنگ رمان‌هایی از چهار نویسنده زن»، ادبیات پارسی معاصر، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۹۰.

تحلیل و بررسی شخصیت رمان دفاع مقدس:

یوز باشی، مریم؛ بهزادی اندوه‌جودی، حسین «شخصیت‌پردازی زنان در سه رمان جنگ» پژوهش ادبی، ۱۳۹۰. امیری خراسانی، احمد؛ حسن پور، عسکر «مؤلفه‌های پایداری در سیمای شخصیت‌های دفاع مقدس» ادبیات پایداری، دانشگاه باهنر کرمان، سال اول، شماره اول بهار ۱۳۸۹.

تحلیل و بررسی شخصیت رمان بر اساس الگوی ساختار گرایان:

خائفی، عباس؛ فیضی گنجین، جعفر «تجزیه و تحلیل قصه سمک عیار بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ» فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال پنجم، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۸۷. کریمی، پرستو؛ فتحی، امیر «تحلیل ساختاری طرح داستان کیومرث بر اساس الگوی تودوروف، برمون و گرماس» فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی، سال اول، پاییز ۱۳۹۱. فضیلت بهبهانی، محمود؛ نارویی صدیقه «تحلیل ساختاری داستان جولاهه با مار بر پایه نظریه گرماس» فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال پنجم، شماره اول بهار ۱۳۹۱. خادمی، نرگس؛ پورخالقی چترودی، مه‌دخت «تحلیل ساختاری در حکایت تاریخ بیهقی با تکیه بر الگوی کنشگر گرماس» جستارهای ادبی، شماره ۱۶۶، پاییز ۱۳۸۸. علوی مقدم، مهیار؛ پورشهرام، سوسن «کاربرد الگوی کنشگر گرماس در نقد و تحلیل شخصیت‌های داستانی نادر ابراهیمی» گوهر گویا، سال دوم، شماره ۸۸، زمستان ۱۳۸۷. فاطمی، سید حسین؛ درپر، مریم «بررسی سازوکار شخصیت‌ها در خسرو و شیرین نظامی» جستارهای ادبی، ۱۳۸۸.

۱-۳-۲- پایان‌نامه‌ها

فیاض‌منش، فاطمه «شخصیت و شخصیت‌پردازی در هشت رمان جنگ»، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ۱۳۷۹.

رشیدی فرد، عطاءالله «رمان جنگ (بر اساس رمان‌های زمین سوخته احمد محمود، زمستان ۶۲ اسماعیل فصیح)» دانشگاه تربیت‌معلم تهران، ۱۳۸۳.

با توجه به پیشینه ارائه‌شده در خصوص تحقیقات انجام‌شده بیان چند نکته در انتخاب موضوع این تحقیق با عنوان «کاربرد الگوی کنشگر گرماس در بررسی و تحلیل شخصیت و شخصیت‌شناسی رمان از به» لازم به ذکر است. بعضی از این تحقیقات، تنها به موضوع رمان معاصر، یا رمان دفاع مقدس پرداخته‌اند و یا اینکه اگر به حوزه دفاع مقدس پرداخته‌اند؛ با شیوه‌ای سنتی بوده و از کاربرد نظریه‌ای نوین در شناخت عناصر رمان به‌ویژه شخصیت‌شناسی رمان بهره‌نموده‌اند؛ لذا این تحقیق در گام اول در انتخاب موضوع به شناسایی یکی از رمان‌های دفاع مقدس با نام «از به» پرداخته و پس از شناخت کافی از

ساختار این رمان، تنها به محور شخصیت‌شناسی آن هم با تحلیلی نوین در شناخت شخصیت رمان، یعنی الگوی کنشگر گرماس در صدد انجام این موضوع برآمده است. با این نگرش، این تحقیق اولین تلاش در جهت شناخت شخصیت و شخصیت‌شناسی در رمان دفاع مقدس با رویکرد الگوی کنشگرای گرماس است.

۲- بحث

۲-۱- نظریه کنشگرای آلژیر داس گرماس

گرماس (Algirdas Julien Greimas) از جمع اندیشمندان پس از فردینان دو سوسور (Ferdinand de Saussur) است که در حوزه معناشناسی فعالیت کرده و تلاش می‌کند اندیشه‌های معناشناسی خود را در الگویی ساختاری و نوین ارائه دهد. (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۵).

گرماس به‌عنوان یک معناشناس، اندیشه خود را در ارتباط تنگاتنگی با «نشانه‌شناسی» ارائه می‌کند. نشانه‌شناسی به مطالعه منظم مجموعه عوامل در ظهور و تأویل نشانه‌ها می‌پردازد. گرماس ساختار ابتدایی دلالت معنا را بر مبنای نشانه‌شناسی پی‌ریزی می‌کند و بر این باور است که دلالت بر معنا خارج از دلالت بر نشانه‌ها نیست.

گرماس بر این اعتقاد است که ذهن در ساخت‌بندی موضوعات، عامل ایجاد قیدوبندهای متعددی است که شرایط موجودیت پدیده‌ها را تعیین می‌کنند. از مهم‌ترین این موضوعات، ساخت اولیه «دலالت» است که به‌صورت یک تناسب چهار عضوی به شکل (B-A-B:A) است و الگوی نشانه‌شناختی را فراهم می‌آورد که برای توضیح چگونگی تولید اولیه معنی در عالم معناشناسی فراهم‌شده است (گرماس، ۱۹۷۰: ۱۶۱). از آنجا که معنی، ماهیتی تقابلی دارد، هر معنایی وابسته به تقابلهاست و این ساخت چهار عضوی، هر واژه را به واژه‌های متقابل و متضاد آن ربط می‌دهد (سیاه: سفید: غیر سیاه: غیر سفید). به گفته گرماس از همین شکل‌بندی ابتدایی می‌توان برای ساده‌ترین بازنمود معنی در یک متن یکپارچه و کامل نیز بهره گرفت. متن به‌صورت نوعی رابطه میان دو جفت از کلمات متقابل درک و دریافت می‌شود. این ساخت بر حسب خوانش متن از منظر

هم‌نشینی یا جانشینی، ایستا یا پویاست؛ لذا بر اساس این رویکرد «مربع نشانه معناشناختی» شکل می‌گیرد که مقدمه شناخت و ورود به تحلیل روایت می‌شود (کالر، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

به این ترتیب، بنا بر نظریه گرماس، ساخت بنیادین یک متن ادبی یک جفت طبقه معنایی است که در تقابلشان با یکدیگر به جفت دیگری از همین طبقه‌های معنایی پیوند می‌خورند و از این طریق، نوعی وابستگی درونی مضمونی پدید می‌آید. محدودیت اصلی حاکم بر شکل‌گیری طبقات مضمونی، همین «جفت بودن» آنهاست. به گفته گرماس، «فهرستی از اقلام واژگانی را نمی‌توان برحسب یک خوانش مشخص به طبقه‌ای تقلیل داد و نامگذاری کرد؛ چنین کاری فقط زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که فهرست دیگری نیز، هم‌زمان با فهرست اول سامان بیابد و نامگذاری شود» (همان، ۱۱۶). آن فهرست دیگر معنایی همان تقابل‌ها یا به عبارت دیگر مؤلفه‌های معنایی متقابلی هستند که در ارتباط با تضادهای اولیه معنایی، صدق می‌کنند. مثل «نه زشت» در مقابل «زیبایی».

گرماس الگوی معناشناسی خود را که بر پایه دلالت‌های نشانه شناختی بنیان نهاده شده است به روایت داستان‌گویی تعمیم داده و می‌کوشد ساختار روایت را با ساختار دلالت‌های معناشناسی ارتباط دهد.

بر اساس نظریه گرماس ساختارهای روایی داستان‌های ما ارتباط غیرقابل‌انکاری با ساختارهای زبانی‌مان دارند و درواقع ساختارهای تقابلی زبان ما ساختارهای تقابلی روایت‌هایمان را به وجود می‌آورد.

گرماس این نگرش را با الگوپذیری از پراپ (Vladimir Propp) به سرانجام می‌رساند. کالر (JonaThan Culler) درباره الگوپذیری گرماس از پراپ می‌گوید «پراپ در بررسی شخصیت‌های درون قصه‌های عامیانه، هفت نقش آنان را از یکدیگر متمایز ساخته است، شریک، یاری‌رسان، اعطاکننده (کسی که عوامل جادویی را فراهم می‌آورد)، شخص [یا دختر] مورد جستجو و پدرش، گسیل‌کننده (شخصی که قهرمانان را در پی ماجراجویی‌هایش می‌فرستد)، قهرمان مرد، قهرمان دروغی. گرماس با استناد به فرضیه پراپ مدعی است «مجموعه کوچکی از اصطلاحات مربوط به نقش، برای توجیه سازماندهی نمونه‌های کوچکی از یک کل کفایت می‌کند». گرماس برای فراهم کردن

مجموعه‌ای از نقش‌ها یا کنشگران همگانی، توصیف موردنظر خود ساخت جمله را مینا قرار می‌دهد تا الگویی برای «نقش‌ها» ارائه کند، الگویی که به ادعای او، پایه هر «رخداد» معناساختی است؛ چه آن رخداد، یک جمله باشد؛ چه یک داستان. هیچ چیز نمی‌تواند کلیتی معنادار باشد، مگر اینکه در قالب ساختی کنش‌گزارانه قابل درک باشد» (کالر، ۱۳۹۰: ۳۲۱).

حال این پرسش پیش می‌آید که ساختار روایت در نظریه او چگونه شکل گرفته و چگونه تبیین می‌شود.

گرماس پیشنهاد کرده است که شخصیت‌های روایت را باید بر اساس آنچه انجام می‌دهند (اصطلاح کنش) تعریف و دسته‌بندی کرد، نه بر اساس آنچه هستند؛ زیرا آنچه در امتداد سه محور فاعل به مفعول و مفعول غیرمستقیم و ادات در روایت شرکت می‌کنند؛ عبارت‌اند از برقراری ارتباط، طلب، کاوش و آزمایش دشوار. از آنجا که مشارکت و حضور عناصر مرتبط در ساختار کلام در گروه‌های دوتایی قرار می‌گیرد، دستیابی بی‌پایان شخصیت‌ها به نقش اثرگذار خود به وسیله ساختار جانشینی که در طول روایت به نمایش گذاشته می‌شود، محدود می‌گردد (فاعل - مفعول/ اهداکننده - دریافت‌کننده / یاری‌رسان - رقیب). لذا تعریف هر شخصیت بر مبنای میزان اثرگذاری او در گستره کنش‌هاست و این گستره محدود، معمولی و دسته‌بندی شدنی است (گرین و لیبهان، ۱۳۷۳: ۱۱۱-۱۱۳).

به گفته گرماس هر جمله را می‌توان به یک نمایش تشبیه کرد. نقش‌ها در این بازی خیالی همواره یکسان هستند. «فاعل» بر «مفعول» اثر می‌گذارد. این نقش‌ها را کنشگران متفاوتی بازی می‌کنند؛ اما برنامه این نمایش دستوری هرگز تغییر نمی‌یابد... گرماس سپس با عبور از سطح ساختار دستوری جمله (سطح درون زبانی) به سطح حوادثی که در جمله بیان می‌شود (سطح برون زبانی) می‌رسد. «نقش‌های» این نمایش خیالی را در این سطح، «کنشگران» بازی می‌کنند. این نقش‌ها شش مقوله را شامل می‌شوند که عبارت‌اند از: فاعل، مفعول، فرستنده، گیرنده، یاریگر، مخالف (اشمیتش، ۱۳۹۰: ۷۰-۶۷).

گرماس روند ساختار در داستان را به صورت هنجارهای پیرنگ تشریح می‌کند، ابتدا کشمکش اولیه داستان، سپس گره‌گشایی، مبارزه و آشتی، جدایی و در نهایت، وصال.

این قانونمندی‌های پیرنگ از رهگذر ابزارهایی مانند «کنشگران» یا کنش‌های شخصیت - که در یک داستان خاص، اشخاص واقعی، یا فراتر از آن است - ممکن می‌شود؛ چه بسا یک شخصیت، کارِ دو یا چند نفر کنشگر جداگانه را انجام بدهد. شخصیت‌ها بر اساس بر هم خوردن تعادل اولیه به ایفای نقش می‌پردازند تا داستان به نقطه پایان یا تعادل ثانویه بازگردد و هر کدام در موقعیتی، کنشی انجام می‌دهند و داستان را به پیش می‌برند. در این میان، شخصیت اصلی، عمیق‌ترین ارتباط را با درون‌مایه و هدف داستان دارد. گرماس با مرکز قرار دادن شخصیت (کنشگر) اصلی در ارتباط با هدف، نقش‌های بیان‌شده به وسیله پراپ را تغییر داد و الگوی جدیدی ارائه داد.

این دستور زبان روایت باعث ایجاد سه محور پیرنگ می‌شود که گرماس آنها را به صورت شش کنشگر اساسی با سه جفت امور متضاد در این سه محور طبقه‌بندی می‌کند: محور میل: (۱) موضوع (۲) شیء ارزشی، محور قدرت: (۳) یاور (۴) حریف، محور انتقال (محور دانش): (۵) فرستنده / (۶) گیرنده. (HEBERT, ۲۰۱۱, ۷۴-۸۱).

این الگو بر هدف و مفعول متمرکز است؛ کنشگر اصلی، طالب مفعول است و مفعول در میان فرستنده و گیرنده قرار دارد. کنشگر اصلی نیز در میان طرف موافق، یعنی فرد یاری‌رسان و طرف مخالف یعنی ضدقهرمان قرار می‌گیرد.

فرستنده یا تحریک‌کننده: عامل یا نیرویی که کنشگر را به دنبال خواسته یا هدفی می‌فرستد. گیرنده: کسی است که از کنش کنشگر سود می‌برد. کنشگر اصلی: معمولاً مهم‌ترین شخصیت داستان است که کنش اصلی را انجام می‌دهد و به سوی شیء ارزشی خود می‌رود. شیء ارزشی: هدفی است که کنشگر به سوی آن می‌رود و عملش را بر روی آن انجام می‌دهد. بازدارنده (حریف): کسی است که از رسیدن کنشگر اصلی به شیء ارزشی ممانعت می‌کند. کنشگر یاری‌دهنده (یاور): او کنشگر اصلی را یاری می‌دهد تا به شیء ارزشی برسد. (Hebert, 2011: 71).

«کنش» عملکرد شخصیت یا شخصیت‌های مهم داستان است که در روند روایت داستان نقش آفرین است (Hebert, 2011: 71). این تعریف، مختصه تعیین‌کننده و حیاتی تحلیل پراپ و گرماس است؛ از آنجا که این نظریه حول محور «حوادث و رویدادهای روایت» و

کنش‌های شخصیت اصلی و شخصیت‌های دیگر داستان رقم می‌خورد؛ نقش کنشگران در ارتباط با شخصیت اصلی در الگویی از پیش طراحی شده مشخص می‌شود.

۲-۲- اصول، تعاریف و نگرش‌های کلی درباره الگوی تصویری گرماس

➤ ACTION: عملکرد شخصیت اصلی و شخصیت‌های فرعی داستان که در شکل‌گیری سیر روند روایت نقش آفرینی می‌کنند.

➤ ACTANT: روابط به وجود آمده در ارتباط با کنشگر اصلی و اهداف شامل (فرستنده، گیرنده، حریف و یاور).

➤ ACTANTIAL: نمای کلی و نمود تصویری حاصل از ارتباط عناصر و کنشگران موجود در یک مدل جامع.

➤ در تئوری، هر کنش حقیقی و یا موضوعی ممکن است توسط حداقل یک مدل ACTANTIAL توصیف گردد؛ اما برای تحلیل و نمود تصویری الگو به‌طور کلی کنشی انتخاب می‌شود که به بهترین شکل، متن و یا در صورت فقدان آن، برخی از کنش‌های کلیدی را خلاصه نماید. این کنش به عنوان مؤثرترین کنش موجود در روایت مدنظر قرار گرفته و به‌عنوان هدف کلی در ارتباط با کنشگر اصلی، دیگر ACTANTها را به وجود می‌آورد.

➤ یک actant ضرورتاً همیشه با شخصیت در مفهوم سنتی مطابقت ندارد. مفهوم actant از گسترش و تعمیم مفهوم شخصیت مشتق شده است. از نظر آنتولوژی طبیعی actant ممکن است در یکی از طبقات زیر قرار گیرد. (۱) موجود انسان گونه (به عنوان مثال، یک انسان، یک حیوان، و ...) (۲) بتن، عناصر بی‌جان، شامل چیزهایی (مانند یک شمشیر)، اگرچه به بتن محدود نشده است (مانند باد). (۳) یک مفهوم (شجاعت، امید، آزادی، و غیره). یک actant ممکن است فردی یا جمعی باشد (به عنوان مثال جامعه).

➤ ممکن است یک عنصر واحد در یک، چندین و یا حتی تمام طبقات یافت شود. اعتقاد به هم‌تابی Actantial هنگامی پدید می‌آید که یک عنصر واحد، شناخته شده به‌عنوان یک بازیگر، (مانند یک شخصیت در معنای سنتی کلمه) شامل چند

actants از طبقات مختلف باشد. (به عنوان مثال، کنشگر و کمک کننده به طور هم‌زمان) و یا چند actants با رده‌ی مشابه که در تجزیه و تحلیل اعمال جداگانه‌ای دارند.

➤ actant ها و non actant ها: بر اساس وضعیت وجودشناختی می‌توان actant های: ممکن * واقعی / فعال * غیرفعال / عمدی * غیرعمدی / کلی * جزئی / طبقه‌ای * عنصری در متن داشت. (Hebert, 2011: 71-79).

۲-۳- اصول اصلی در ارتباط «کنشگر اصلی» با «شیء ارزشی» یا «اهداف»: اتصال / انفصال. جانشینی / هم‌نشینی. کامل یا ناقص. قاطعیت / شک و تردید. نگرش زمان به سیر روایت.

* همان‌طور که گفته شد از بین کنش‌های مختلفی که در سیر روایت داستان وجود دارد، مهم‌ترین کنش‌ها که در شکل‌گیری روایت موثر هستند؛ انتخاب می‌شوند. در صورتی که ارتباط میان کنشگر اصلی با اهداف یا همان کنش‌های موثر در سیر روایت داستان از ابتدا تا انتهای روایت، رابطه‌ای همگرا و مکمل باشند، این نوع رابطه را متصل و در غیر این صورت، رابطه را منفصل می‌گوییم.

* اگر در سیر روایت، کنشگر اصلی تنها به شیء ارزشی یا هدف کلی پردازد و درصدد تحقق آن باشد، این نوع ارتباط را رابطه هم‌نشینی و در صورتی که کنشگر اصلی به جای پرداختن به هدف اصلی درصدد تحقق اهداف دیگر بوده و به انجام کنش‌های دیگری پردازد، این نوع ارتباط را جانشینی می‌گویند.

* اگر کنشگر اصلی، کنش اصلی یا همان هدف کلی را به سرانجام برساند و در انجام آن، تحقق قطعی صورت بگیرد آن را کامل و در غیر این صورت اگر کنشگر اصلی در تحقق هدف اصلی ناکام بماند آن را ناقص می‌نامیم.

* اگر کنشگر اصلی در تحقق اهداف دچار شک و تردید شود آن ارتباط را شک و تردید و در غیر این صورت اگر کنشگر اصلی مصمم به انجام اهداف باشد؛ این نوع ارتباط را قاطعیت می‌نامیم.

* طبقه‌بندی و ارتباط کنشگر و اهداف ممکن است به لحاظ زمانی متفاوت باشد، نه تنها از لحاظ مشاهده‌گر، بلکه به عنوان تابعی از زمان؛ بنابراین، می‌توان و گاهی اوقات باید برای هر مشاهده‌گر و هر موقعیت، زمانی مربوط به یک عمل خاص یک مدل actantial تعیین نمود. انواع مختلفی از زمان و یا زمانمندی وجود دارد: زمان به گونه‌ای که در داستان ارائه شده (ترتیب زمانی وقایع در داستان)، زمان روایت (ترتیبی که در آن وقایع داستان ارائه شده است) و زمان تاکتیکی (توالی خطی واحد معنایی به عنوان مثال، از یک جمله به جمله بعد). از این رو در نگرش زمان به سیر روایت در صورتی که روایت دارای زمان‌بندی خاص از جانب راوی باشد، کنش‌های مرتبط با دوره زمانی را مشخص می‌نماییم و بر اساس جنبه‌های مختلف actant جانی را در مدل و الگو طراحی می‌کنیم و اگر زمان‌بندی روایت مشخص و دقیق نباشد، ملاک تحلیل و بررسی به حوادث و رویدادهای زمان‌بر اساس نوع دوم تقسیم‌بندی خواهد بود که در بالا اشاره شده است؛ یعنی ترتیبی که وقایع داستان ارائه شده به عنوان الگو قرار گرفته و کنش‌های مرتبط با آن استخراج و actant های مرتبط با آن شناسایی و تحلیل می‌شوند.

۲-۴- مراحل ایجاد یک مدل ACTANTIAL

هبرت (Louis Hébert) مراحل انجام یک تجزیه و تحلیل actantial را به شرح زیر ارائه می‌کند: (۱) شیء ارزشی یا هدف کلی را انتخاب کنید. (۲) از طریق انتخاب کنشگر اصلی و شیء ارزشی عمل را به یک مدل actantial تبدیل کرده و نوع اتصال بین کنشگر و اهداف را مشخص کنید (ارتباط و یا ترکیب فصلی) و تعیین کنید اتصال چگونه و چه زمانی به دست می‌آید؛ به طور کامل و یا ناقص صورت می‌گیرد و آیا با قطعیت (یک اتصال واقعی) و یا شک صورت می‌پذیرد (یک اتصال ممکن). (۳) actant های دیگر را انتخاب کنید. هر انتخاب باید توجه‌پذیر باشد (عنصر موجود در متن کجاست؟ چرا آن را به عنوان یک کنشگر، یاور، و غیره در نظر گرفته‌اید؟).

Actantها و non actantها: بر اساس وضعیت وجودشناختی می‌توان Actantهای: ممکن / واقعی، فعال / غیرفعال، عمدی / غیرعمدی، کلی / جزئی در متن داشت (Hebert, 2011: 71-79).

۲-۵- معرفی مؤلف، تحلیل و بررسی رمان «از به»

رضا امیرخانی در سال ۱۳۵۲ در تهران متولد شد. او در دبیرستان علامه حلی تهران درس خوانده است و فارغ‌التحصیل مهندسی مکانیک از دانشگاه صنعتی شریف است. «ارمیا» اولین کتاب امیرخانی در سال ۱۳۷۴ است که جایزه بیست سال ادبیات داستانی ایران را به دست آورد. مجموعه داستان‌های کوتاه «ناصرِ ارمنی» دومین اثر وی است که در سال ۱۳۷۸ منتشر شد. رمان «من او» سومین اثر او است که در سال ۱۳۷۸ منتشر شد و برخی آن را بهترین کتاب این نویسنده می‌دانند. «بیوتن» دیگر رمان او در فروردین ماه ۱۳۸۷ به چاپ رسید. این کتاب، داستان یکی از بازمانده‌های جنگ تحمیلی ایران است که به بهانه‌ای به آمریکا سفر می‌کند. «قیدار» آخرین رمان امیرخانی است که به وسیله نشر افق، چاپ و در بیست و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران رونمایی شد. «از به» چهارمین اثر این نویسنده است که در سال ۱۳۸۰ چاپ شد و در آن به بیان گوشه‌ای از سختی‌های زندگی در دوران جنگ و بعد از آن پرداخته است.

۲-۵-۱- سیر رویدادی رمان

نامه‌ای از: «دانش آموز فرانک ناصری، دوم شقایق» به: «عقاب تیزپرواز جنگ»؛ سرآغاز نامه‌نگاری‌هایی است که رمان «از به» را شکل داده‌اند. داستان خلبان جانبازی به نام «مرتضی مشکات» که در عملیات هوایی دوپایش را ازدست داده است و دیگر اجازه پرواز ندارد؛ او از این که کنار گذاشته شده، خسته و افسرده شده است. در طول داستان ۴۷ نامه رد و بدل می‌شود و هر کدام از آن نامه‌ها «از» هایی است به «به» ها. شروع داستان از نامه دانش آموز، فرانک ناصری کلاس دوم شقایق به عقاب تیزپرواز جنگ ارسال شده است؛ نامه‌ای از دختری هشت ساله که در سال‌های جنگ پدر و مادرش را در اثر بمباران هوایی

از دست داده است. او در این نامه، سرهنگ مرتضی مشکات را عامل مرگ والدینش می‌داند که نتوانسته هواپیمای دشمن را نابود کند. در نامه دیگری از «طیبه محمدی» همسر مرتضی مشکات می‌خوانیم که به «سرگرد خلبان آرش تیموری» نوشته شده است؛ در این نامه او از هم‌رزم مرتضی به خاطر کم‌مهری و بی‌توجهی‌اش گلّه می‌کند و از او می‌خواهد تا اگر شده، حتی تلفنی بزند یا نامه‌ای برای مرتضی بنویسد. این نامه با خوانشی غلط، زمینه بدبینی «همسر خلبان، آرش تیموری» را فراهم می‌کند تا در نامه‌ای دیگر، سوءظن خود را به طیبه محمدی ابراز کند و از او بخواهد که از شوهر محبوبش دست بکشد. پس از دریافت این نامه؛ نامه‌ای از طرف همسر مرتضی به همسر آرش ارسال می‌گردد؛ در این نامه، نه تنها همسر مرتضی از سوءظن پیش آمده دلگیر نمی‌شود؛ بلکه اذعان می‌کند که خودش نیز اسیر سوءظنی نامهربانانه نسبت به همسرش، مرتضی شده است؛ اما بعداً فهمیده است جایی که مرتضی مخفیانه به آنجا رفته، منزل همسر دوم مرتضی نیست؛ بلکه مطب پزشکی عمومی فرانک است که مرتضی برای دریافت اجازه ملاقات با فرانک به آنجا رفته است. در ادامه با نامه‌هایی از سرگرد خلبان آرش تیموری مواجهیم که برای مرتضی فرستاده و تلاش می‌کند تا روحیه از دست رفته او را بازگرداند. در این میان، نامه‌های مکرر مرتضی به «فرماندهی نیروی هوایی» برای درخواست اجازه مجدد پرواز دیده می‌شود که با پاسخ‌های نامناسب و از سر بی‌مهری به بایگانی سازمان ارسال می‌شود. با ملاقاتی نامهربانانه بین مرتضی و طیبه با فرانک، همسر مرتضی تصمیم می‌گیرد در سفری فرانک را به همراهی مرتضی به جمکران در قم بفرستد. او در این سفر تلاش می‌کند زمینه‌های لازم برای فرزندخواندگی فرانک را فراهم کند. در ادامه نامه‌های مکرر مرتضی برای دریافت مجوز پرواز به فرماندهی نیروی هوایی و نیز پاسخ‌های نامهربانانه فرماندهی و ارسال دوباره نامه‌ها به بایگانی دیده می‌شود. در انتهای روایت، دوست طنز و زیرک مرتضی «سرگرد رحیم میریان» با شگردی خلاقانه زمینه پرواز مرتضی را فراهم می‌کند؛ آن هم با تهیه بلیت پرواز به مشهد برای مرتضی، همسرش و فرانک. در میانه پرواز، حال سرهنگ خلبان رحیم میریان به‌ظاهر نامساعد می‌شود و با درخواست خلبان از مسافران دوره دیده برای کنترل

پرواز روبرو می‌شویم. مرتضی به آرزوی خود دست می‌یابد و پس از پرواز بر شانه‌های مردم در فرودگاه مورد استقبال قرار می‌گیرد ...
شخصیت اصلی رمان:

«مرتضی مشکات» سرهنگ خلبان بازنشسته؛ شخصیت اصلی داستان است؛ او در «کنش» های مختلفی که با دیگر شخصیت‌های داستان دارد، سیر روایت داستان را رقم می‌زند.

۲-۵-۲- شخصیت‌های فرعی رمان

۱. طیبه محمدی؛ همسر مرتضی مشکات. ۲. فرانک ناصری؛ دانش‌آموز هشت‌ساله‌ای که اولین نامه را برای مرتضی مشکات می‌نویسد. ۳. سرگرد خلبان آرش تیموری؛ هم‌رزم مرتضی در عملیات هوایی حمله به پایگاه ساخت تسلیحات شیمیایی عراق. ۴. سرگرد خلبان رحیم میریان؛ خلبانی که در روز عملیات ذکرشده به علت سرماخوردگی توانایی همراهی با مرتضی را ندارد. ۵. خانم تیموری؛ همسر سرگرد آرش تیموری. ۶. فرماندهی نیروی هوایی. ۷. عموی فرانک. ۸. سیروس؛ پسرعموی فرانک. ۹. پیر زنی که فرانک در جمکران با او مواجه می‌شود.

۲-۵-۳- محور میل: موضوع (کنشگر اصلی) / شیء ارزشی (هدف)

کنشگر اصلی در این رمان «مرتضی مشکات» است. همه اتفاقات و رویدادها در تعامل و کنش با این شخصیت به وجود می‌آید. فرانک ناصری به او نامه می‌نویسد. طیبه محمدی، همسرش که از نعمت فرزند محروم است تلاش می‌کند تا روحیه ازدست‌رفته او را بازگرداند. سرگرد خلبان آرش تیموری هم‌رزم او در عملیات هوایی تلاش می‌کند تا در ارتباط با او، گذشته درخشان خود و مرتضی را به رخ بکشد. دوست دیگرش رحیم میریان نیز در تلاش است تا با گفتاری طنزآلود زمینه ارتباطی عمیق و مهربانانه را با او فراهم نماید. درنهایت، مرتضی مشکات با تحمل همه ناملازمات از دوستان و فرمانده نیروی هوایی که او را از شوق پرواز محروم کرده‌اند، با تدارک داستانی ساختگی با همراهی سرگرد خلبان

رحیم میریان به آرزوی برپادرفته‌اش دست می‌یابد؛ لذا در این رمان «کنشگر اصلی» مرتضی مشکات است که در ارتباط و کنش‌های متفاوت با دیگر شخصیت‌های داستان، سیر روایت رمان را شکل می‌دهد.

شیء ارزشی (هدف): آنچه سرهنگ خلبان مرتضی مشکات به دنبال آن است؛ تحقق رؤیای پروازی است که پس از دست دادن پاهایش پیوسته به آن می‌اندیشد. نامه‌های فراوانی که او به فرماندهی نیروی هوایی ارسال می‌کند تا اجازه پرواز به او بدهند؛ خود گویای این نکته است. علاقه مفراط او را از لابه‌لای نگاه‌ها و سکوت‌هایش آن زمان که هواپیماهای جنگی را از صدایشان تشخیص می‌دهد و به آسمان زل می‌زند؛ کاملاً می‌توان درک کرد. دستیابی به آرزوی پرواز مجدد آن‌چنان در او موج می‌زند که در انتهای سیر روایت رمان، شاهد نامه‌های مکرر او به پزشک ارتش و فرماندهی نیروی هوایی هستیم که این درخواست نیز مکرراً از سوی فرماندهی نیروی هوایی رد شده و مورد قبول قرار نمی‌گیرد. «هدف» اصلی در این رمان، «پرواز کردن» است؛ علاوه بر این، طیبه همسر مرتضی که از نامه فرانک مطلع می‌شود، زمینه سفر او و مرتضی را به جمکران فراهم می‌کند تا این آشنایی مقدمه‌ای باشد برای فرزندخواندگی فرانک توسط مرتضی و طیبه، همسرش. بدین شکل، «هدف فرعی» که در سیر روایت رمان تأثیرگذار است «فرزندخواندگی فرانک ناصری» است.

۲-۵-۴- نوع ارتباط کنشگر اصلی و اهداف

*اتصال: نوع ارتباط بین «کنشگر اصلی» و اهداف ارزشی در این رمان «اتصال» است؛ چرا که پیوند بین فرانک ناصری و مرتضی مشکات چه در هدف اصلی که همان شوق پرواز است و چه در فرزندخواندگی فرانک ناصری در سیر کل رویداد مکمل همدیگر بوده و در یک راستا قرار دارند. نمود عینی و دلیل این اتصال، همراهی مرتضی و فرانک ناصری به اتفاق همسر مرتضی مشکات در پرواز به سوی مشهد است که در انتهای روایت هم‌راستا بودن و اتصال را اثبات می‌کند.

*جانشینی / همنشینی: از آنجا که رابطه بین کنشگر اصلی با اهداف از نوع اتصال است؛ بنابراین رابطه همنشینی بین کنشگر اصلی و اهداف وجود دارد.

*کامل / ناقص: هر دو هدف یعنی «پرواز کردن» و «فرزندخواندگی فرانک» در سیر روایت به صورت کامل انجام می‌شود؛ بنابراین، این نوع رابطه کامل است.

*قاطعیت / شک و تردید: کنشگر اصلی روایت «مرتضی مشکات» در دستیابی اهداف مصمم است و در طول روایت مکرراً با فرماندهی نیروی هوایی مکاتبه می‌کند تا به او اجازه پرواز داده شود؛ همچنین، مرتضی مشکات به مطب عمومی فرانک می‌رود تا عمومی فرانک اجازه همراهی فرانک با او را بدهد تا به جمکران بروند؛ لذا مرتضی مشکات به عنوان کنشگر اصلی در دستیابی به اهداف این روایت قاطعیت دارد و در سیر روایت دچار تزلزل و شک نمی‌شود.

*زمان: زمان در سیر روایت متناسب با رویدادها و اتفاقاتی است که روی می‌دهد؛ از این رو، تحلیل زمان بر اساس رویدادهای روایت شکل گرفته است؛ بنابراین در ارتباط با اهداف و کنشگر اصلی، دوره‌های زمانی مشخص و تفکیک شده‌ای نداریم و کنش‌های مهم و تأثیرگذار بر اساس روند کلی روایت انتخاب شده است.

۲-۵-۶- محور انتقال: فرستنده / گیرنده

کنشگر اصلی این رمان «مرتضی مشکات» در تلاش است تا به هدف و آرمان مجدد خود دست یابد. در این میان، همسر او طیبیه محمدی، سرگرد خلبان رحیم میریان و فرانک ناصری تلاش می‌کنند تا نقش فرستنده و سوق‌دهنده او به سمت هدفش را ایفا کنند؛ اما نکته قابل توجه این است که کنشگری که مرتضی را به سوی هدفش سوق می‌دهد، فراتر از یک شخصیت است. نقش این شخصیت‌ها در رسیدن مرتضی به عنوان «فرستنده‌های فرعی» قابل ذکر است؛ اما «کنشگر فرستنده» که او را در این مسیر به حرکت درمی‌آورد «شوق پرواز» است که سال‌ها در رگ‌ها و خونش جریان دارد؛ لذا «فرستنده اصلی» در این روایت «شوق پرواز» و «فرستنده‌های فرعی» طیبیه محمدی، سرگرد خلبان رحیم میریان و فرانک ناصری هستند. افراد مختلفی از دستیابی مرتضی مشکات به هدفش که همان پرواز کردن

است سود می‌برند. همسر مرتضی، هم‌رزمش رحیم میریان و فرانک ناصری در این روایت به‌عنوان ذینفع‌های (گیرنده) فرعی مرتبط با هدف اصلی یعنی پرواز کردن هستند و مرتضی مشکلات به‌عنوان ذینفع (گیرنده) اصلی نسبت به هدف اصلی موردنظر است.

از طرف دیگر با توجه به هدف فرعی «فرزندخواندگی فرانک ناصری» با ذینفع (گیرنده)‌های مختلفی روبرو هستیم. ذینفع‌های اصلی مرتبط باهدف فرعی؛ مرتضی مشکلات، طیبه همسر مرتضی و فرانک ناصری هستند و ذینفع‌های فرعی مرتبط باهدف فرعی؛ عموی فرانک و سیروس پسرعموی فرانک هستند. در مورد ذینفع بودن سیروس پسرعموی فرانک باید گفت از زمانی که فرانک به خانه عمویش آمده؛ سیروس روز و حال خوشی نداشته و گویا به هر نحوی فرانک جای او را در خانه تنگ کرده است؛ در نتیجه، سیروس بسیار مایل است که فرانک از خانه آنها به جای دیگری فرستاده شود؛ از این رو به‌عنوان ذینفع مرتبط با هدف فرعی روایت مطرح است.

۲-۵-۷- محور قدرت: یاریگران و بازدارندگان

در این محور با «یاریگران» و «بازدارندگان» کنشگر اصلی از رسیدن به هدف اصلی و اهداف فرعی مواجهیم. «پرواز کردن» هدف اصلی مرتضی مشکلات است؛ اما «فرماندهی نیروی هوایی» بر اساس قوانین رسمی اجازه پرواز به او نمی‌دهد. از طرف دیگر، سرگرد خلبان آرش تیموری هم‌رزم مرتضی که در عملیات همراه مرتضی بوده نیز در گزارشی خلاف واقع، زمینه ترمد مرتضی را از دستورش مورد تأکید قرار داده و یکی از عواملی است که در پرواز مجدد او مانع تراشی کرده و تلاش می‌کند در گزارشی به فرماندهی، او را یک خلبان متمرد از قانون پرواز معرفی کند. با این تحلیل «فرماندهی نیروی هوایی» به‌عنوان بازدارنده اصلی مربوط به هدف اصلی و «تیت بدینانه سرگرد خلبان آرش تیموری» به‌عنوان بازدارنده فرعی مربوط به هدف اصلی مدنظر هستند. در عوض «یاریگر اصلی» مرتضی مشکلات در تحقق هدف اصلی «سرگرد خلبان رحیم میریان» است که زمینه پرواز او را در مسیر تهران به مشهد فراهم می‌کند و یاریگران فرعی او در هدف اصلی «طیبه همسر مرتضی مشکلات» و «فرانک ناصری» هستند که در نهایت مرتضی را در مسیر تهران

به مشهد همراهی می‌کنند. از سوی دیگر، «عموی فرانک» که اجازه می‌دهد فرانک همراه با مرتضی مشکات به جمکران برود و در نهایت، اجازه فرزندخواندگی او را می‌دهد به عنوان یاریگر اصلی مرتبط باهدف فرعی قابل ذکر است. از سوی دیگر «خانم تیموری»، همسر سرگرد خلبان آرش تیموری در نامه‌ای بر تنهایی و نداشتن فرزند طیبه و مرتضی مشکات صحنه می‌گذارد و علت کسالت و افسردگی مرتضی را تنهایی آنها و فرزند نداشتن می‌داند؛ ازاین‌رو «همسر سرگرد خلبان آرش تیموری» به عنوان یاریگر فرعی نسبت به هدف فرعی قابل ذکر هستند. علت اینکه همسر آرش تیموری به‌عنوان یاریگر فرعی مدنظر است، این است که کنش او در نامه‌ای که خطاب به همسر سرهنگ خلبان مرتضی مشکات می‌نویسد؛ زمینه ترغیب مرتضی مشکات و همسرش طیبه را برای فرزندخواندگی فرانک ناصری فراهم می‌کند. پیرزنی که در جمکران از فرانک می‌خواهد که ویلچر پدرش را کمی کنار بگذارد و برای او چند خط نامه بنویسد؛ اولین کسی در روایت است که فرانک را فرزند مرتضی و طیبه می‌خواند و به‌این ترتیب، موجب ترغیب مرتضی می‌شود و این امر، خرسندی مرتضی را از تصمیم خودش و طیبه برای فرزندخواندگی فرانک در پی دارد؛ لذا با این نگرش، پیرزن در این روایت یاریگر فرعی مرتبط باهدف فرعی روایت است.

مطابق تحلیل انجام گرفته در مورد رمان «از به» که در بالا به تفصیل ارائه گردید؛ در نمایی تصویری می‌توانید نقش هر یک از شخصیت‌های روایت را بر اساس نگرش و الگوی گرماس مشاهده نمایید.

الگوی تصویری رمان «از به» ۶-۲-

<p>فرستنده فرستنده اصلی مربوط به هدف اصلی: شوق پرواز (مرتضی مشکات) فرستنده‌های فرعی مرتبط باهدف اصلی: طیبه همسر مرتضی، سرگرد خلبان رحیم میریان، فراتک ناصری</p>	<p>نوع ارتباط بین کنشگر اصلی و اهداف</p> 		<p>گیرنده: ذینفع اصلی مربوط به هدف اصلی: مرتضی مشکات ذینفع‌های فرعی مرتبط باهدف اصلی: طیبه همسر مرتضی، سرگرد خلبان رحیم میریان فراتک ناصری ذینفع‌های اصلی مرتبط باهدف فرعی: مرتضی مشکات، طیبه همسر مرتضی، فراتک ناصری ذینفع‌های فرعی مرتبط باهدف فرعی: عمومی فراتک، سیروس؛ پسرعموی فراتک</p>
	<p>کنشگر اصلی مرتضی مشکات</p>	<p>اتصال / انفصال. جانشینی /هم‌نشینی. کامل یا ناقص. قاطعیت /شک و تردید. نگرش زمان به سیر روایت. زمان روایت (توتیبی که در آن وقایع داستان ارائه شده است)</p>	<p>هدف اصلی: پرواز کردن هدف فرعی: فرزندخواندگی فراتک ناصری</p>
<p>یاربگر: یاربگر اصلی مربوط به هدف اصلی: سرگرد خلبان رحیم میریان یاربگران فرعی مربوط به هدف اصلی: طیبه همسر مرتضی، فراتک ناصری یاربگران فرعی مربوط به هدف فرعی: عمومی فراتک، پیرزن یاربگر اصلی نسبت به هدف فرعی: همسر سرگرد خلبان آرش تیموری</p>			<p>مخالف: بازدارنده اصلی مربوط به هدف اصلی: فرماندهی نیروی هوایی بازدارندگان فرعی مرتبط باهدف اصلی: سرگرد خلبان آرش تیموری</p>

۳- نتیجه گیری

برای بررسی و تحلیل شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان «از به» رضا امیرخانی از رهگذر روایت‌شناسی ساختاری با توجه به نظریه کنشگرای گرماس ابتدا به تعریفی جدید از «شخصیت» دست یافتیم؛ بر این اساس، علاوه بر آنکه شخصیت فراتر از یک نام و یا یک شخصیت تلقی می‌شود؛ یک «مشارکت‌کننده» در روند «حوادث» روایت نیز معرفی

می‌گردد. این امر از این جهت است که بتوانیم «نقش»‌ها و «کارکردها»ی شخصیت را در تعامل با دیگر کنش‌ها و کنشگرهای رمان شناسایی کنیم. آنچه از رهگذر این نوع نگرش حاصل شد در نهایت مشخص نمود که «شخصیت» مهم‌ترین رکن ساختاری رمان «از به» است. شخصیت‌ها در این رمان در تعامل و تقابل با یکدیگر الگو و نموداری موزون و هماهنگ را ترسیم کردند. در این نمودار هر شخصیت، نقشی محوری دارد که می‌تواند در شکل‌گیری کلی روایت حضور موثری داشته باشد و الگوی کنشگرای گرماس به‌خوبی نمایشگر این نقش‌هاست. با اعمال این الگو بر رمان «از به» نقش کلیه شخصیت‌ها دقیقاً مشخص گردید. همان‌گونه که در الگوی تصویری مشاهده می‌شود در این رمان «مرتضی مشکات» به عنوان شخصیت و کنشگر اصلی با دیگر شخصیت‌ها در ارتباط است. نوع ارتباط کنشگر اصلی در این رمان با توجه به الگوی گرماس باعث ایجاد روابطی از نوع فرستنده، ذینفع، یاور و بازدارنده و هدف یا اهداف اصلی یا فرعی گردید. هدف اصلی این رمان «پرواز کردن» و هدف فرعی، «فرزندخواندگی فرانک ناصری» است. فرستنده اصلی مربوط به هدف اصلی، «شوق پرواز» (مرتضی مشکات) و فرستنده‌های فرعی مرتبط با هدف اصلی، طیبه همسر مرتضی، سرگرد خلبان رحیم میریان و فرانک ناصری هستند. ذینفع اصلی مربوط به هدف اصلی، مرتضی مشکات و ذینفع‌های فرعی مرتبط با هدف اصلی؛ طیبه همسر مرتضی، سرگرد خلبان رحیم میریان، فرانک ناصری هستند. ذینفع‌های اصلی مرتبط با هدف فرعی مرتضی مشکات، طیبه همسر مرتضی، فرانک ناصری و ذینفع‌های فرعی مرتبط با هدف فرعی عمومی فرانک و سیروس، پسرعموی فرانک، هستند. یاریگر اصلی مربوط به هدف اصلی، سرگرد خلبان رحیم میریان و یاریگران فرعی مربوط به هدف اصلی، طیبه همسر مرتضی و فرانک ناصری هستند. یاریگران فرعی مربوط به هدف فرعی، عمومی فرانک و پیرزن و یاریگر اصلی نسبت به هدف فرعی همسر سرگرد خلبان آرش تیموری است. بازدارنده اصلی مربوط به هدف اصلی فرماندهی نیروی هوایی و بازدارنده فرعی مرتبط با هدف اصلی، سرگرد خلبان آرش تیموری است.

فهرست منابع

الف. فارسی

۱. احمدی، بابک. (۱۳۸۰). **ساختار و تاویل متن**. چاپ دوم. تهران: مرکز.
۲. اشمیتس، توماس. (۱۳۹۰). **درآمدی بر نظریه ادبی جدید و ادبیات کلاسیک**. ترجمه حسین صبوری. صمد علیون. دانشگاه تبریز.
۳. امیرخانی، رضا. (۱۳۸۵) **از به**. چاپ پنجم. تهران: نیستان.
۴. کالر، جانانان. (۱۳۹۰). **بوطیقای ساختگرا**. ترجمه کورش صفوی. تهران: مینوی خرد.
۵. گرین، کیت؛ لیهان، جیل. (۱۳۸۳). **درسنامه نظریه ادبی**. تهران: روز نگار.

ب. منابع لاتین

1. Hebert, Louiswith, Others, (2011), **Tools for Text and Image Analysis An Introduction to Applied Semiotics**, Translate By Julie Tabler Universite Du A Romouski.
2. Griemas, Algridas, Julien **Structural Semantics:** (1970) *An Attempt at a Method*. trans. Daniele Mcdowell, Ronald Schleifer, and Alan Velie. Lincoln, Nebraska: University of Nebraska Press.